

## نگاهی به عرفان بهائی در مقایسه با عرفان اسلامی

دکتر داریوش معانی

### قست اول: مقدمه

به اعتقاد اهل بهاء عرفان نه تنها پایه و اساس روحانی دیانت بهائی است بلکه ریشه عقائد و باورهای همه ادیان آلهی را می توان در اصول و مبانی عرفانی جستجو نمود.<sup>۱</sup> از این نقطه نظر می توان عرفان در ادیان آلهی را در شناسائی خداوند یکتا از یک طرف و جهد و کوشش برای دست یابی به صفات و کمالات اخلاقی و سیر و سلوک در سبیل رضای آلهی از طرف دیگر خلاصه نمود.

از طرف دیگر بر اساس آنچه در متون آثار بهائی به چشم می خورد مبدء و منشاء عرفان همانند ریشه علوم و فنون اثر تجلی آفتاب کلمه آلهیه بر قلوب عرفاء و علماء و اصحاب فن و هنر می باشد. بیان زیر از حضرت بهاء الله گویای این حقیقت است. قوله العزیز:

"یا هو آفتاب حقیقی کلمه آلهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست... و تجلی او در هر مرآتیی به لون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکما تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و هم چنین در مرایای افتدۀ عارفین تجلی فرمود، بدایع عرفان و حقائق تبیان ظاهر شد."<sup>۲</sup> بر اساس این حقائق روشن می شود که در هر دور و زمانی که مظاهر مقدّسه برای هدایت اهل عالم ظاهر می شوند و با نزول آیات آلهی و کلمات ربّانی قلوب اهل عشق و ایمان را زندگی تازه عنایت می فرمایند در چنین بهارهای روحانی در اثر تابش آفتاب حقیقت گلهای عرفان و شقائق

حقائق و تبیان از اراضی طیّبه اهل ایقان سر برآورده و عالم عقول و افکار را از نفحات طیّبه خود معطر می‌سازد.<sup>۳</sup>

از طرف دیگر به فرموده قرآن مجید هر امتی را رسولی مقرر است؛ و اَجَلی معین<sup>۴</sup> و هر اجلی را کتابی<sup>۵</sup> و در سر رسیدن این اجل و زمان خداوند آنچه را بخواهد ثبت نموده و آنچه را نخواهد محو و نسخ خواهد کرد.<sup>۶</sup>

این پایه ترقّی و تجدّد در دیانت که به تکرار در قرآن کریم نازل شده است اصل اساسی تکامل تدریجی ادیان را که یکی از تعالیم اصلی دیانت بهائی است در نهایت روشنی تأیید و تأکید می‌کند.

آنچه امروز دربارهٔ جلوه های بدیع عرفانی در امر بهائی و تمایز آن با عرفان اسلامی گفته خواهد شد نیز بر اساس سه اصل و حقیقت بنا شده است:

اصل اوّل: اصل وحدت ادیان در مسائل معنوی، روحانی اخلاقی و الهی است.

اصل دوّم: اصل تکامل تدریجی ادیان و لزوم تجدید احکام و دستورات و قوانین جزئیّه مطابق مقتضیات زمان است.

اصل سوّم: اصل تنزیه و پاک سازی دیانت از عقائد و رسوم و عاداتی است که در طول زمان دست بشری و یا اوهام اهل ادیان آن را پایه گذاری کرده و رفته رفته جزء عقائد و مراسم دینی شده است.

شاهکار الهی در این داستان ابدی آن است که خداوند در هر دور و زمانی همان شراب ناب حقیقت را در جامی تازه به نوع بشر هدیه می‌کند و هیکل عالم انسانی را به خلعتی دیگر که مناسب رشد و ترقّی اوست می‌آراید و از این راه پیشرفت روحانی و اجتماعی و فرهنگی او را نیرو و جهت تازه می‌بخشد. چه شیرین است آنچه ملای روم در بیان این حقیقت فرموده تا گوش ها باز شود و مشتاقان راه راستی و ایمان یار دیرین را در جامهٔ تازه بشناسند.

آن یار همان است اگر جامه دگر شد

آن جامه بدر کرد و دگر بار برآمد

آن باده همان است اگر شیشه بدل شد

بنگر که چه خوش بر سر خمار برآمد<sup>۸</sup>

## قسمت دوم: وجوه تمایز عرفان بهائی از عرفان اسلامی

بر اهل ادب و عرفان پوشیده نیست که با وجود گنجینه بی نظیری که در عالم حکمت الهی و بینش درونی و درک عرفانی از عارفین بنام و ادبا و شعرای مکاتب مختلف تصوّف و عرفان در عالم اسلام بجا مانده است بررسی و بحث يك يك عقائد و رسوم و احکام این مکاتب و مدارس و بررسی وجوه تمایز آن با عقائد و آراء در عرفان بهائی در این خلاصه امری غیرممکن خواهد بود. گذشته از آن کثرت فرقه های مختلف تصوّف اسلامی و اختلاف عقائد و رسوم و اذکار و افکار مکاتب آنان با یکدیگر بررسی همه جانبه مطلب را بیش از پیش مشکل می سازد.<sup>۹</sup>

بنابراین پژوهشی درباره وجوه تمایز عرفان در امر بهائی با عرفان اسلامی ناگزیر می تواند متوجه مهمترین، رائج ترین و پایدارترین آراء و عقائد و رسوم اهل تصوّف و عرفان در عالم اسلام باشد که ذیلاً بدون رعایت ترتیب مخصوصی به آنها اشاره خواهد شد.

**اول: کثرت آثار عرفانی در امر بهائی.** در آثار مبارکه بهائی که از قلم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نازل و صادر شده است رسالات، الواح، تفاسیر، اشعار، ادعیه و مناجاتهای بی شماری به چشم می خورد که در آنها لطیف ترین و دقیق ترین و عمیق ترین مسائل و مطالب یا به آیات وحی حضرت بهاء الله نازل گشته و یا از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده است. وسعت مطالب و کثرت این آثار به حدی است که ابداً با آیات مبارکی که در قرآن مجید در اهمّ مسائل عرفانی نازل گشته و پایه و اساس تفکرات و بینش عرفانی در عالم اسلام بوده است قابل مقایسه نیست. بخصوص آنکه این آثار و اشعار و رسالات به طور مشخصی در شرح و بیان مسائل عرفانی نازل و صادر شده و اختصاص آثاری به مسائل عرفانی در همه ادیان گذشته سابقه نداشته است. از جمله این آثار می توان رسالات هفت وادی. چهار وادی. مثنوی مبارک از حضرت بهاء الله و تفسیر حدیث قدسی کنت کنتاً مخفیاً از حضرت عبدالبهاء و تعداد بی شماری از الواح و آثار بهائی را نام برد.

**دوم:** توجه بسیاری از عرفای بنام و مشایخ مکاتب معتبر تصوّف به مظهر ظهور در زمان حیات پیامبر عصر و زمان و سؤالات عرفا از محضر مبارک و مکاتیب و رسالاتی که در جواب مسائل عرفانی از قلم وحی نازل شده می باشد که آن نیز در تاریخ ادیان بی سابقه است. در حالیکه چه

در دور اسلام و چه در ایام حضرت مسیح بزرگان قوم و علماء و عرفاء مذاهب قبل، به صورت قبول به آن وجودات مبارک نظر نمی کردند در این دور نورانی مشایخ فرقه های نقشبندیّه . خالدیه و قادریّه نهایت ارادت را به حضرت بهاءالله داشتند و در نهایت فروتنی مسائل و مشکلات عرفانی خود را از آن حضرت مسئلت می نمودند که رسالات هفت وادی و چهاروادی از جمله در جواب مشایخ صوفیه نازل شده است.<sup>۱۰</sup>

**سوم:** بیان مسائل و مطالب عرفانی به دو زبان فارسی و عربی که این امر نیز جلوه ای بدیع در تاریخ ادیان به شمار می آید.

نزول آیات وحی به زبان عربی که زبان قوم سامی است از یک طرف و بزبان شیرین فارسی که از ریشه هندوآریائی و سانسکریت سرچشمه می گیرد از طرف دیگر بر وسعت و امکانات ظاهری بیان مطالب عمیق دقیق و لطیف عرفانی افزوده و از طرف دیگر وحدت این دو زبان در بسیاری از آثار مبارکه دیانت بهائی رمز و نشانه ای از تعلیم اساسی حضرت بهاءالله یعنی وحدت عالم انسانی به شمار می آید.

در پرتو همین حقیقت به بسیاری نکات دیگر که در عالم عرفان بهائی ناظر به ایجاد وحدت اصلیه عالم بشری می باشد در این صحبت اشاره خواهد شد.

**چهارم: موقع و مقام عرفان در امر بهائی.** در حالیکه در ادیان قبل حتی در دور اسلام عرفان به طور مخصوص مورد توجه و عنایت علماء اعلام و فقهای بنام نبود برعکس در این دور عرفان را پایه روحانی دیانت شمرده و مقصد و مرام اهل ایمان دانسته اند که به آن در مقدمه این صحبت اشاره شده است.

در پرتو این حقیقت و مقام والائی که عرفان در دیانت بهائی دارد و پایه اساسی همه ادیان به شمار می آید اهل بهاء "عرفان" و "عرفای حقیقی" را جمعی خارج از راه شریعت و حقیقت ندانسته بلکه به آنها به دیده احترام نگریسته مقامشان را ارج می نهند. از این گذشته این نکته که در بین اهل بهاء جمعی به نام عرفاء و جمعی دیگر به عنوان مؤمنین جدا از آنها باشند وجود ندارد و در حقیقت هر بهائی مؤمنی همیشه در راه تزکیه نفس و معرفت حق و سیر و سلوک در سبیل رضای الهی قدم بر می دارد و از این نقطه نظر هر بهائی در عمل عارفی پاکدل است و این

یگانگی در بین اهل ایمان خود نکته بی نهایت دقیقی است که جلوهٔ بدیع عرفان و مفهوم آن را در این دور مبارک روشن می سازد.

**پنجم: توجه به معانی حقیقی و اسرار کلمات الهی.** می دانیم که توجه به معانی باطنی و سعی در کشف حقائق کلمات و آیات الهی در دور اسلام به خصوص در نظر علمای رسوم نه تنها مورد توجه نبوده بلکه عوام و خلق خدا را از آن برحذر می داشتند و فقط عدهٔ بسیار کمی از اهل عرفان و حقیقت سعی در غور و تعمق در کلمات الهی نموده آرزوی کشف اسرار و رموز آن را داشتند. در این دور مبارک نه تنها این سد برداشته شده است بلکه همهٔ پرده های مانع از درک و فهم و کشف اسرار و رموز آیات به کنار رفته و برعکس، اهل بهاء در الواح و آثار بی شماری به غور و تعمق و تفکر در این باره تشویق و ترغیب شده اند. بیان حضرت بهاء الله در کتاب اقدس که می فرمایند: "اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لئالی الحکمة و الاسرار."<sup>۱۱</sup> شاهد این مطلب است و گفتار حضرت عبدالبهاء دربارهٔ کشف اسرار در کلمات مکنونه نیز مؤید این حقیقت آنجا که می فرمایند:

"کلمات مکنونه کنز اسرار است چون در آن دقت نمائید ابواب اسرار مفتوح گردد."  
و حضرت شوقی ربّانی در بیانی می فرمایند که یاران نباید فقط به حروف<sup>۱۲</sup> و کلمات آیات ناظر باشند بلکه سعی در درک روح و حقیقت آن نمایند.<sup>۱۳</sup>  
**ششم: از میان برداشتن مرشد و مراد و شیخ و مرجع تقلید.**

حضرت بهاء الله که در دوران بلوغ عالم انسانی ظاهر شده اند نوع بشر را از هر نوع بندگی نجات داده و او را به مقام والای آزادی و وارستگی دعوت فرمودند. در تعالیم بهائی نه تنها مقام مآل و آخوند و کشیش و رهبر دینی به معنای معمول ادیان قبل وجود ندارد بلکه در طریق عرفان و در سبیل سلوک اهل ایمان نیز مقامات شیخ و پیر طریقت و مراد و مرشد به چشم نمی خورد. پژوهش شخصی برای وصول به حقیقت و پاکی قلب و انصاف و عدالت و توجه به حق و دعا و مناجات برای کسب هدایت و مشورت با نفوس صادق و خوش نیت جایگزین پیروی از مراجع تقلید و اطاعت صرف از شیخ طریقت شده است. این جلوهٔ بدیع در امر بهائی فرمان آزادی روحانی افراد عالم انسانی است و باعث پرواز نفوس به فضاهاى خوش رحمانی.

**هفتم: تفسیر علماء و تأویل عرفاء.** مسئله مهمی که در همه ادیان الهی به خصوص در دیانت حضرت مسیح و در دور اسلام اسباب ایجاد اختلاف در اساس عقائد اهل ایمان شد و این دو دیانت را به فرقه های مختلف و شعبه های متفاوت منشعب نمود موضوع تفسیر و تأویل علماء دین و عرفاء مذهب بود که سیر تاریخی و نتایج آن برای همه روشن و آشکار است. مسئله مهمی که در امر بهائی چه درباره اصول عقائد و چه درباره مسائل و مطالب روحانی و عرفانی مانع از ایجاد فرقه ها و شعبه های مختلف می باشد در درجه اول از بین رفتن رهبران دینی است که عوام ملزم به متابعت از آنان باشند و در مرتبه دوم عدم اعتبار تفاسیر علماء و تأویلات آنها و عدم لزوم پیروی از آن می باشد.

تفسیر و تبیین آیات و کلمات حضرت بهاءالله بر اساس نصّ محکم کتاب به فرزند ارشد حضرت بهاءالله یعنی حضرت عبدالبهاء و آگذار گردید و بعد از ایشان مقام مبین منصوص به حضرت شوقی ربّانی نوه ارشد حضرت عبدالبهاء رسید و بعد از صعود ایشان اگر سؤالی و مشکلی در فهم آیات در میان باشد بیت العدل اعظم الهی آن را حلّ و فصل خواهد فرمود.

در عین حال افراد مؤمنین آزادی کامل در تشریح و تفسیر آیات و کلمات الهی دارند و بیان درک و فهم شخصی نیز آزاد و بلا مانع است. نکته مهم این است که این فهم شخصی و درک و تفسیر فردی را نباید به دیگران تحمیل نمود و یا آن را یگانه درک صحیح از آیات و کلمات الهی دانست.<sup>۱۴</sup> این جلوه بدیع که از طرفی اهل بهاء تشویق به غور و تعمق در آیات الهی شده اند و از طرف دیگر آزادی بیان نحوه فهم خود را دارا می باشند در طول زمان میوه های بسیاری در میدان علم و عرفان به بار خواهد آورد.

**هشتم: منع انزوا و ریاضات شاقه.** آنچه از ریاضات و اعمال شاقه و انزوا و اعتکاف در بین اهل تصوّف در اسلام و رهبانان مسیحی و مرتاضین هند معمول بوده و هست در این دور مبارک ممنوع گشته و دستور الهی آنست که اهل عرفان "از انزوا قصد فضا" نمایند و نزدیکی به خداوند و خدمت فی سبیل الله را در خدمت خلق خدا بدانند و کار و صنعت و اقتراف را به شرط آنکه به نیّت خدمت خلق باشد جزء عبادات شمارند.<sup>۱۵</sup>

از طرف دیگر کسالت و تنبلی و بی کاری و به امید کرم و بخشش دیگران زندگی کردن مذموم شمرده شده و اشتغال به کار و کسب و صنعت و اقتراف رتبه و مقامی ممدوح یافته است و نفوسی

که از این راه تحصیل معاش نموده و صرف خود و ذوی القربی نمایند بهترین مردم نامیده شده اند.<sup>۱۶</sup>

**نهم:** از بین برداشتن فرق ها. در دیانت بهائی با از بین رفتن طبقه مخصوص "علماء" که حاکم بر افکار و عقائد دینی اهل ایمان بودند آزادی وجدانی و ترقیات روحانی همه افراد اجتماع فضائی تازه یافته و میدانی وسیع از امکانات در راه تحرّی حقیقت و وصول به مدارج والای معرفت مهیا گشته است.

از طرف دیگر فرقی که بین طبقات مختلف مؤمنین مرسوم و معمول بود نیز برداشته شد و دیگر کسی خود را عارف و دیگران را عامل نمی شمارد و نفسی که "مرجع تقلید" باشد و "عوام الناس" مکلف بر اطاعت او وجود ندارد و هر عارفی هر قدر مقامش در علم و عرفان بلند باشد به این کلام تکلم نتواند که

ما ز قرآن مغز را برداشتیم      پوست را بهر خران بگذاشتیم

حضرت بهاء الله در مقابل چنین مدعیانی در کتاب مستطاب اقدس مثالی دیگر می فرماید به این مضمون که ما گوشت را برداشتیم و استخوان را برای سگان گذاشتیم.<sup>۱۷</sup>

این بیان مبارک جواب بعضی اهل غرور است که فهم باطن کلمات را به خود نسبت داده دیگران را از درك حقائق باطنی محروم می دانند.

در بیانات مختلف دیگری نیز حضرت بهاء الله به تکرار افراد مؤمنین را نصیحت فرموده آنان را از افتخار که سبب اختلاف است بر حذر داشته اند.<sup>۱۸</sup> و مؤمنین را متوجه این نکته نموده اند که همه اهل عالم از خاک آفریده شده و به خاک باز می گردند پس چون مبدأ و معاد انسان ها یکی است چه خوش است که نفوس بشری نیز با مدارا و افتادگی با یکدیگر مدارا نمایند این درس عمومی درویشی واقعی و فنای حقیقی که شامل جمیع نوع بشر می گردد در این دور مبارک جایگزین طبقات مختلف روحانی چه در عالم شریعت و چه در بین اهل طریقت شده و مایه وحدت روحانی افراد بشر خواهد شد.

**دهم:** مسئله وصال به محبوب و وحدت با حق. یکی از اهداف عالی اهل عرفان در دور اسلام نزدیکی هر چه بیشتر به محبوب و مقصود و بالاخره وصال معنوی با حق بوده و بعضی پا را از این فراتر نهاده در عوالم مستی از شراب عشق الهی "فرق را برداشته و خود را حق انگاشته اند" و فریاد

انا الحقّ برآوردند و اسباب امتحانِ خلق و به جهت خود شده اند. در دیانت بهائی اعتقاد به سه عالم حقّ، امر و خلق پایه محکم و اساسی عرفان بوده و بیانات صریح در این باره راه هر تأویل و تفسیر دیگری را سدّ می نماید. بر اساس اعتقاد برای سه عالم، انسان که مقام و مرتبه او بالاترین و بالاترین مرتبه وجودی است هرگز از رتبه خود تجاوز نتواند کرد و هر چه در مراتب کمالات روحانی و سجایای رحمانی سیر و سلوک نماید و به درجه تنزیه و تقدیس رسد باز هم در رتبه انسانی به کمال رسیده ولی هرگز پا به مرتبه و عالم امر که عالم انبیاء الهی و مظاهر ظهور است نتواند نهاد. در پرتو این حقیقت دو نکته دیگر روشن و آشکار می گردد نکته اول آنکه نهایت درجه عرفان در عرفان مظهر امر و مطلع وحی الهی یعنی پیامبران آسمانی خلاصه می شود چه عرفان ذات حقّ برای خلق هرگز ممکن نبوده و نیست و معرفتِ عجز انسان از عرفانِ حقّ بالاترین درجه عرفان بوده و هست. اینست که در آغاز کتاب مستطاب اقدس اولین فریضه عبارت از عرفان مظهر امر الهی می باشد که این مظهر امر مقام نفس خداوند را در عالم امر و خلق دارا می باشد.<sup>۱۹</sup> نکته دوم آنکه اگر در آیات و آثار الهی در دور بهائی صحبت از وصال محبوب و یا مشاهده و احساس روحانی او در قلب و فؤاد و امثال آن ذکر شده است این وصال معنوی و وحدت روحانی چیزی جز تجلّی اسماء و صفات الهی در آئینه دل پاک شخص مؤمن نتواند بود و در تمام چنین آیاتی نباید راحه و شائبه دخول و نزول و یا حلول آن حقیقت مقدّس ابدی را در هیكل انسانی تصوّر نمود. بلکه همه این اشارات و تعبیرات و تمائیل چنانکه ذکر شد عبارت از تجلّی صفات و اسماء الهی است که بر آئینه قلوب مشتاقین می تابد.<sup>۲۰</sup>

**یازدهم: مسئله وحدت وجود.** یکی از اهمّ مسائل مورد بحث در تصوّف و عرفان اسلامی مسئله وحدت وجود است. نه تنها شیخ الاکبر محیی الدّین ابن العربی نماینده عقیده وحدت وجود بوده بلکه بسیاری از عرفای بنام در شرق و غرب عالم اسلامی پیرو این مکتب به شمار می آیند.<sup>۲۱</sup> پیروان این عقیده نه تنها به وحدت حقّ در وجود خداوندی معتقدند به این معنی که ذات و صفات و اسماء و علم الهی را نمی توان از یکدیگر جدا دانست و در ذات الهی همه این مراتب در وحدت خالص مشاهده می شوند بلکه پا را از این فراتر نهاده خداوند را در جمیع مخلوقات عالم ساری و جاری تصوّر نموده به وحدت وجود با حضرت موجود اعتقاد دارند.<sup>۲۲</sup>



اهل بهاء نیز وحدت وجود ذات الهی را قبول داشته و به این نکته نیز معتقدند که جمیع مخلوقات و عالم آفرینش از پرتو کلمه امر الهی خلق شده اند و در همه اشیاء و در همه ممکنات آثار قدرت و علم و حکمت الهی را مشاهده توان نمود با این همه اهل بهاء عالم خلقت را صادر از امر الهی می دانند و آن را با حق یکی نمی دانند و این حقیقت در چند کلمه خلاصه می شود و آن اینکه "عالم از اوست نه او"

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک با مثالی روشن بیان حقیقت فرموده می فرمایند که معتقدین به وحدت وجود گویند که خداوند چون دریاست و موجودات چون امواج دریا در این صورت جنسیت مشابه خداوند با خلق لازم می شود و این خلاف فلسفه الهی است.<sup>۲۳</sup> ما می گوئیم که جمیع موجات از حق صادر شده اند مثل آنکه پرتو آفتاب و اشعه آن در آئینه می تابد و یا کلامی از لسان گوینده گفته می شود و به گوش شنونده می رسد. رابطه حق با خلق به صورت تابش آفتاب در آئینه و یا صادر شدن کلام از گوینده است نه به مثل دانه ای که رشد کند و از بین برود و تبدیل به نهالی شود و یا امواجی که از حرکت آب دریا بوجود آید.

نکته مهم در مسئله وحدت وجود و یا سائر مسائل پایه ای اعتقادی در رابطه با عرفان در امر بهائی اینست که چون همه این مطالب و مسائل در الواح و آثار بهائی از قلم مظهر امر و به لسان وحی نازل و صادر شده است راه اختلاف و انشقاق و ایجاد مکاتب و مدارس و شعبه هائی که هر يك با تفسیر و تأویل دیگری اسباب تفرقه و جدائی در بین اهل ایمان شوند بسته شده است. این نکته و تعالیمی دیگر در این زمینه نشان دهنده جهت اصلی و هدف نهائی دیانت بهائی که وحدت جامعه انسانی باشد بوده و جلوه بدیع عرفانی در دور بهائی را که در اساس ناظر به ایجاد وحدت و مساعد و نگهدارنده آن است پدیدار می سازد.

**دوازدهم:** ذکر در بسیاری از احکام و دستورات روحانی دیانت بهائی تعالیمی به چشم می خورد که به طور هسته ای در سایر ادیان الهی و بخصوص در عرفان اسلامی وجود داشته ولی در این قرن نورانی بنا بر مقتضیات زمان جلوه و نمائی تازه گرفته و حیاتی جدید یافته است.

از جمله این آداب "ذکر" را می توان نام برد که نزد اهل عرفان مقامی مخصوص دارد و در همه مکاتب تصوف اسلامی یکی از ارکان مراسم عبادت و سیر و سلوک در سبیل حقیقت بشمار می آید و آن عبارت است از تکرار يك یا چند اسم از اسماء الهی و حمد و ثنای حضرت

باریتعالی که هم انتخاب کلمه "ذکر" و هم تعداد تکرار آن و هم مراسم اجرای آن در هر فرقه و مکتب و شعبه تصوف به صورت خاص آن فرقه اجراء می شود.

از ذکرهای متداول بین مکاتب تصوف از جمله "هو"، "لا اله الا الله"، "ياهو"، "الله"، "رحمن"، "رحیم" و سایر اسما و صفات الهی را می توان نام برد. از جمله انواع ذکر که گاهی نیز با نوای نی تلاوت و تکرار می شود ذکر خفی و ذکر جلی را می توان نام برد که در ذکر خفی ذکر کننده در قلب و فؤاد خود به ذکر کلی مشغول و از ادای ذکر به صدای بلند در جمع و یا در کوچه و بازار خودداری می کند. در ذکر جلی که با صدای بلند تکرار و تلاوت و یا در مجالس سماع اجرا می گردد ذکر به صورت دسته جمعی و اغلب همراه با پایکوبی و رقص و نوای موسیقی اجرا می گردد.

البته آداب و رسوم ذکر در بین عموم مؤمنین در دور اسلام معمول نبوده بلکه مخصوص اهل عرفان و پیروان مکاتب تصوف بوده است.

در امر بهائی مسئله ذکر برای اولین بار در تاریخ ادیان جزء احکام دینی در کتاب اقدس فرض و واجب شده است و هر يك از افراد مؤمنین موظف به اجرای این امر شده است که عبارت از تکرار اسم اعظم الهی "الله بهی" در هر روز به تعداد ۹۵ مرتبه می باشد.

در این دستور الهی دو نکته مهم به چشم می خورد اول عمومیت رسم ذکر در بین جامعه و دوم رعایت اعتدال در اجرای آن. چون ذکر اعتدال در مورد ذکر به میان آمد مناسب است گفته شود که در جمیع مسائل عبادتی در امر بهائی رعایت اعتدال منظور نظر شارع مقدس این دیانت بوده است چنانکه درباره تلاوت آیات الهی نیز بیان شده که اگر يك آیه به روح و ریحان تلاوت گردد بهتر از آن است که کتب مقدسه در حالت کسالت زیارت شود و هم چنین به حالت فرح و سرور در حال توجه به حق و زیارت آثار اهمیت بسیار داده شده است. گذشته از ذکر الله بهی اذکار دیگری از حضرت باب و حضرت بهاء الله نازل شده که در بین اهل بهاء در مواقع توجه و دعا تلاوت می شود و البته ذکر در کوچه و بازار (جلی) بصریح کتاب اقدس مجاز نیست.

**سیزدهم: اسم اعظم الهی.** مسئله اطلاع بر اسم اعظم الهی یکی از مسائل مهم در بین مکاتب تصوف در عالم اسلام بوده و می باشد. در هر فرقه و شعبه ای از مکاتب عرفانی سعی در آن بود که اسم اعظم الهی را یافته و آن را به عنوان طلسم و رمز خود عزیز دانسته و در مراسم "ذکر" آن را

یاد نمایند. این اسم در ارتباط با "اسماء الحسنی" که در قرآن مجید نازل شده و نام های خداوند را تا ۹۹ اسم یاد کرده اند از همان ابتداء دور اسلام مورد توجه خواص مؤمنین بوده است. سابقه و اهمیت دانستن اسماء الهی از عرفان ملت یهود شروع می شود و جستجوی این طلسم اعظم و اسم افخم اکرم آرزوی دل و جان اهل عرفان در همه ادیان بوده است. در دور نورانی بهائی این نکته به فضل و رحمت ربّانی در نهایت روشنی در آثار بهائی بیان شده و اسم اعظم الهی "بهاء" که مسطور در کتب آسمانی بوده کشف نقاب نموده و جان مشتاقان را از جذبۀ خود پرواز جدید آموخته است.

در دور اسلام نیز بعضی از عرفای پاک دل و جویندگان روشن ضمیر به این رمز و سرّی برده اند. از جمله این بزرگان شیخ احمد عاملی را می توان نام برد که چون اسم اعظم الهی را که "بهاء" بود شناخت به "شیخ بهائی" معروف شد و تا به امروز نیز به همین نام در تاریخ ادب و عرفان ایران نامیده می شود.<sup>۲۴</sup>

کشف این حقیقت در دور اسلام بر اساس دعای سحر ماه رمضان است که در احادیث اسلامی وجود اسم اعظم در این دعا تأیید شده است و اولین اسمی که در این دعا ذکر می شود "بهاء" می باشد و شیخ بهائی<sup>۲۵</sup> با اشاره به همین دعا به اسم اعظم اشاره کرده می گوید:

اسم اعظم چون کسی بشناسدش سروری بر کلّ اسماء بایش<sup>۲۶</sup>

اهمّیتی که به مسئله ذکر در امر بهائی داده شده و فریضۀ عمومی اهل بهاء گردیده و تأکیدات حضرت بهاء الله در اهمّیت و نفوذ و تأثیر روحانی آن که از قلم مؤسس این آئین نازنین صادر شده است همگی نمایان گر جلوه ای بدیع و گسترشی بی سابقه در این باره می باشد.

از بین صدها بیان مبارك آیات زیر از جمله تأثیر روحانی ذکر را روشن می سازد قوله الاحلی:

"حیات جان به ماء ذکر رحمن بوده و اگر قلب انسانی از این ماء روحانی زنده شود باقی و پاینده خواهد بود. مصباح دل حبّ الله بوده، او را به دهن ذکر برافروز تا..... از آن نور باطن، عالم ظاهر منور گردد. اینست نصیحت حقّ که از قلم امر جاری شد."<sup>۲۷</sup>

**چهاردهم: در مراتب الهام، کشف و شهود.** در آثار عرفانی همه ادیان بخصوص در عالم اسلام در شرح احوال عرفای بنام و پایه گذاران مکاتب عرفانی کرامات بی شمار و خوارق عادات بسیاری نقل شده و در مقامات کشف و شهود و الهامات ربّانی و مشاهدات روحانی و اسرار پنهانی

مطالب و حکایاتی در تذکره ها به چشم می خورد که قبول بیشتر آن روی دادها برای هر خواننده و پژوهنده تیزبینی خالی از اشکال و ابهام نمی باشد.

الحمدلله در این ظهور مبارك درباره همه این مراتب و مقامات آیات و آثار در جواب به سؤالات یار و اغیار موجود و تکلیف اهل بهاء در برخورد با چنین مسائلی تا حد زیادی روشن و آشکار است.

از طرفی مراتب الهام و درك و وصول به "مکاشفات روحانیه" <sup>۲۸</sup> برای هر مؤمن منقطع متوجهی که با صفای قلب در کلمات آلهی دقت نماید تأیید گشته <sup>۲۹</sup> و از طرف دیگر یاران تشویق به زیارت آیات و الواح شده اند تا مقصد آلهی را از آن درك نمایند و در اثر سیر و تعمق در کلمات ربّانی جواهر حکمت و بیان را در دریای آیات آلهی بیابند. <sup>۳۰</sup>

در مناجاتهای بی شماری به اهل ایمان اطمینان داده شده که "... اگر مخابر ماهر بتواند يك سرسیم را در مرکز دل محکم نماید و سر دیگر به ملکوت ابهی رساند آن وقت افواج الهام بیند که هجوم آرند و انوار تأیید بیند که از جمیع جهات درخشد. و البهاء علیک ع ع" <sup>۳۱</sup> و در مقام مشاهده و وصول به حقیقت معرفت بیان زیر از حضرت بهاء الله گویای فضل جدید و بخشش قدیم خداوندی در آیام این ظهور مبارك است:

"... و لکن ای پروردگار من و مقصود من و مولای من شنیده ام که فرموده ای امروز روزیست که اگر يك بار نفسی از روی صدق "ربّ آرئی" گوید، از ملکوت بیان "انظر ترانی" استماع نماید و از این کلمه مبارکه عالیّه مقام امروز معلوم و واضح است." ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۵۰.

این جلوه بدیع عرفانی در دور بهائی که از طرفی همه مؤمنین را برکت کشف و الهام در مراتب معرفت و ایقان عطا فرموده و از طرف دیگر تابش آفتاب عنایت و مرحمت را قوتی جدید و وسعتی بدیع بخشیده نه تنها شامل فرد مؤمن و مؤید و مساعد او در رسیدن به اعلیٰ درجات معرفت می باشد بلکه پایه فعالیت های اجتماعی و مایه رونق کار مسئولین در محافل مشورتی می باشد و در حقیقت عرفان را از جنبه فردی و سعی و اجتهاد شخصی به يك درجه "عرفان اجتماعی" انتقال داده و مسئله وصول به حق و وحدت معنوی با آن را به مسئله "وحدت نوع انسان" بر پایه عرفان و ایمان اعتلاء بخشیده است که در زیر به آن اشاره خواهد شد.

**پانزدهم: پایه عرفانی در محافل روحانی.** چنانکه اشاره شد کار عرفانی فقط در ترکیه نفس و وصول به مقامات فقر و فنای بحت خاتمه نمی یابد و از جمله جلوه های بدیع در عرفان بهائی آنکه در اصول مشورت در محافل شور که پایه و اساس مؤسّسات نظم بدیع جهانی بهائی می باشند عرفان و مسائل ناشی از آن پایه ای اساسی و حیاتی به شمار می آید.

می دانیم که در امر بهائی مقام رهبری فردی در امور دینی از میان برداشته شده و اداره امور جامعه در اختیار هیئت های انتخابی در هر محلّ و در هر مملکت گذاشته شده است. اساس تصمیم گیری و برنامه ریزی در این محافل روحانی اساس مشورت است و این مشورت بعد از دعا و توجّه و مناجات به سوی حضرت باری تعالی باید در محیطی پر از محبت و وحدت و یگانگی انجام پذیرد. در مناجاتهای که برای شروع جلسات محافل روحانی از قلم حضرت عبدالبهاء نازل شده است نهایت درجه مقامات عرفانی از نظر فرد و اجتماع که مقام وحدت در افکار و آراء و مقاصد و نیات باشد کاملاً به چشم می خورد و با توجّه به آنچه اعضاء هر محفل شور با توجّه به آستان حقّ در ابتدای مشورت در مناجات بیان می کنند و حالت همدلی و هم زبانی در تصمیم گیری برای هدایت جامعه که بر محیط محفل مشورت حکمفرماست همه اینها نشان می دهد که نه تنها فرد بهائی در تمام دوران زندگی بایستی در طریق روحانیت و دوستی و عرفان سیر کند بلکه پایه های تشکیلاتی بهائی نیز با توجّه به مقصد نهائی که وحدت افراد جامعه و در نهایت وحدت نوع بشر باشد استوار است. زیارت مضمون قسمتی از یکی از مناجاتهای شروع محافل روحانی گویای عمق عرفانی مشورت در این مؤسسه می باشد آنجا که از جمله می فرمایند که خداوندا ارواح و قلوب ما را به پرتو آیات وحدت خود و باران فضل خود منور فرما تا چون امواج یک دریا و اشعه های درخشنده انوار تو گردیم و احساسات، افکار و نیات ما به یک حقیقت واحد تبدیل گردد. ۳۲

این رتبه و مقام گذشتن از نفس خود و یکی شدن کامل با سایر یاران و همراهان یادآور مقام وحدتی است که در پایان سیر و سلوک مرغان در منطق الطیر عطار به آن اشاره می شود و سی مرغی که هفت وادی انقطاع و فنا را پشت سر نهادند تا در کوه افسانه ای قاف به اعلی درجه معرفت و به حضور سیمرغ بقا برسند در آن مقام دریافتند که وحدت و یگانگی و فنای نفس آنان خود مقام

سیمرغ بقاست. حال این داستان که تا به حال در افسانه مرغان بیان می شد صورت حقیقت یافته و جلوه بدیع آن از جمله در محافل شور امر بهائی تحقّق پیدا نموده است.

### شانزدهم: جلوه بدیع عرفانی در مراسم عقد و ازدواج بهائی.

آیه و فرمول معمول در مراسم عقد بهائی نمونه ای بسیار عالی از آن است که مقصد اعلاّی عرفای اسلامی که از جمله فناء اراده شخصی در اراده آلهی و وحدت آمال و آرزوی انسانی با آنچه رضای خداوند است در این دور مبارک در روابط بین افراد جامعه نمودار گشته است. چه که در آیه عقد و ازدواج بهائی کلمه رضایت "من" از میان رفته و فنای رضا و اراده شخص در رضای آلهی جای گزین آن شده است.

در این مراسم از طرفین سؤال نمی شود که آیا آنها با قبول طرف به همسری موافقت دارند یا خیر؟ و کسی منتظر جواب "بله" که رمز و نشانه ای از اظهار اراده شخصی و قبولی فردی است نمی باشد بلکه به جای آن طرفین رضای خود را به رضای آلهی واگذار کرده می گویند:

"انا کلّ لله راضیون" در این مقام "من" به "ما" تبدیل شده و فرد به جمع پیوسته و هر دو طرف در نهایت وحدت رضای خود را در رضای حق دانسته امور را در قبضه قدرت او قرار می دهند.

این رسم و بیان کوتاه نیز گوینده هدف و مقصد نهائی امر بهائی در ایجاد هر چه بیشتر وحدت و یگانگی در عالم انسانی است که اگر در محافل روحانی پایه مشورت برای اداره امور جامعه محسوب می شود در امر ازدواج و انتخاب همسر نیز پایه ایجاد الفت و محبت و توجه به حق در جمیع امور می گردد.

**هفدهم: نعمت مناجات.** در عالم عرفان و نزد اهل عشق و جذبه و ایمان دعا و مناجات و راز و نیاز با حضرت بی نیاز مرتبه و مقامی بس بلند دارد. از جمله گفته شده که مناجات حقیقی را خود خداوند یکتا در قلوب مؤمنین به ودیعه گذاشته است.

نفس اینکه انسانی در حالتی روحانی و در اثر کشش و جاذبه ای قلبی خدا را می خواند و نام او را در حالت "ذکر" به "یاد" می آورد و دست رجا به آسمان بلند می کند نشان موهبت و عطائی است که پروردگار توانا به انسان ارزانی داشته است. والا اگر انسان این نشان آلهی را در دل و جان نداشت توانائی مناجات به سوی او را نمی یافت و قدرت بلند کردن دست طلب به سوی او را نداشت. بیان مبارک:

"چه که اگر کَرَم نبود دست ارتفاع را نمی آموخت." از جمال قدم شاهد این ادعاست.<sup>۳۳</sup>

اما تا به حال اهل ادیان گذشته اعم از یهودی و مسیحی و مسلمان تعداد بسیار کمی از ادعیه و مناجات‌هایی که به طور مستند از قلم و لسان مظاهر مقدسه صادر شده باشد در دسترس داشته اند. بنابراین اهل ایمان مجبور بودند به ادعیه و مناجات‌هایی که به بزرگان دینی و پدران کلیسا و ائمه اطهار و عرفا و شعرا منسوب است قناعت نمایند و یا چنانچه نزد بسیاری از مسیحیان معمول است به مناسبت موقع و محلّ به کلماتی که از خود ساخته اند دعا و مناجات نمایند.

وجود هزاران مناجات و ادعیه و اذکار در امر بهائی که همه آنها از قلم مظهر ظهور نازل شده و یا از کلک گهربار حضرت عبدالبهاء صادر گردیده نعمتی بی نظیر است که شامل اهل عالم در این دور نورانی شده است.

با توجه به آنچه در اوّل این قسمت راجع به حقیقت مناجات گفته شد امروزه اهل بهاء با کلماتی که از قلم وحی نازل شده به آیاتی مناجات می کنند که خداوند آن آیات و کلمات را برای ترقی و تعالی جان و روان ما نازل فرموده است و این راز و نیاز همراه کلمات حضرت بی نیاز درجه و مرتبه و جلوه ای بدیع از یگانگی با حق و نزدیکی با او را برای اهل عالم ممکن می سازد.

حالتی که در نهایت آن و در صورت توجه و تمرکز و صفای قلب انسان را به جایی می رساند که تمامی عالم وجود را جز تجلیات انوار حق مشاهده نمی کند و در مقابل این تجلیات همه ممکنات را در دریایی از نیستی می یابد. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی این حالت را وصف نموده می فرماید:

"و تجلّ یا الهی علینا بالخطاب الرحمانی و السرّ الوجدانی حتّی تطربنا لذّة المناجاة المنزّهة عن همهمة الحروف و الکلمات، المقدّسة عن دمدمة الالفاظ و الاصوات حتّی تستغرق الذّوات فی بحرٍ منّ حلاوة المناجات و تصبح الحقائق متحقّقة بهویّة الفناء و الانعدام عند ظهور التّجلیات...ع" <sup>۳۴</sup>

مضمون به فارسی آنکه خداوند ابر ما به خطاب رحمانی و سرّ وجدانی تجلی فرما تا لذّت مناجاتی که پاک و مقدّس است از همهمه حروف و کلمات و مقدّس است از دمدمة الفاظ و اصوات ما را به شادی و فرح آورد و در دریایی از شیرینی مناجات فرو برد و حقائق متحقّقه در هویت نیستی و انعدام در مقابل تجلیات تو ظاهر شوند...

وجود بسیاری از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء که عبارات و تعابیر و معانی عرفانی در آن مشاهده می شود بر غنای مناجاتهای این دور مبارک می افزاید امری که در ادیان گذشته سابقه و نظیر نداشته از جمله می توان مناجات زیر را یاد نمود:

ای خدای پر عطاءى ذوالمنن	واقف جان و دل و اسرار من
در سحرها مونس جانم توئی	مطلع بر سوز و حرمانم توئی
هر دلسی پیوست با ذکرت دمی	جز غم تو می نسجوید محرمی
خون شود آن دل که بریان تو نیست	کور به چشمی که گریان تو نیست
در شبان تیره و تار ای قدیر	یا د تو در دل چو مصباح مسیر
از عنایاتت به دل روحی بدم	تا عدم گردد ز لطف تو قدم
در لیسالت منمگر و در قدرها	بنگر اندر فضل خود ای ذوالعطا
این طیبور بسال و پر اشکسته را	از کرم بسال و پری احسان نما

ع ۳۰

#### میجدهم: برخورد عرفانی با احکام شریعت.

می دانیم که در ادیان گذشته بخصوص در ادیان سامی اهل ایمان در کتاب الهی در مقابل اعمال نیک و رعایت احکام به مکافات اخروی و ورود در بهشت الهی امیدوار و در صورت ارتکاب گناه و عدم اطاعت از احکام شریعت آتش دوزخ و عذاب جهنم در انتظارشان بود و در عالم اسلام عرفا اجرای احکام عبادتی به خاطر ورود به بهشت موعود را نوعی تجارت دانسته و رعایت احکام شریعت را به خاطر رضای الهی و محبت او، زهد واقعی و شایسته اهل عرفان می شمردند.

البته عده نفوسی که به این درجه از عرفان رسیده باشند و به آن نیز عامل باشند بسیار محدود و منحصر به رهروان سبیل عرفان و طریقت بود در مقابل عده پیروانی از عرفان که رعایت احکام شریعت را مهمّ نشمرده و خود را به عنوان عارف بی نیاز از اطاعت قوانین و عبادات می دانستند نیز کم نبود.



در این دور مبارك حضرت بهاء الله نه تنها جنگ و جدال اهل شریعت و پیروان طریقت را از میان برداشتند بلکه مسئله اطاعت از احکام را در منظری بدیع و دیدگاهی جدید بر اهل عالم عنایت فرمودند که گوینده بالاترین مراتب عرفان و لطیف ترین معانی آنست با این بیان مبارك که "... اعملوا حدودی حباً لجمالی"<sup>۳۶</sup> علت و سبب و انگیزه اطاعت از احکام را دوستی و محبت اهل ایمان به جمال و زیبایی حضرت یزدان معین و مقرر داشتند. توجه به جمال و زیبایی و بهاء خداوندگاری عالی ترین و لطیف ترین انگیزه ای است که می توان برای رابطه حق با خلق تصور نمود. بنابراین تعلیم جدید در حقیقت هر مؤمن واقعی به این امر بدیع عارفی پاک دل و زاهدی آزاده و وارسته تواند بود که نه از ترس دوزخ و نه به امید بهشت اطاعت از دستورات و قوانین الهی می کند و رابطه او با دیانتش رابطه عشق و محبت به جمال محبوب است.

نکته دیگری که دیدگاه عرفانی کتاب اقدس را آشکار می سازد بیان حضرت بهاء الله در شماره ۵ همان کتاب است که می فرمایند:

"لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدره والافتقار."  
مضمون آنکه گمان مبرید که برای شما کتاب احکام نازل کردیم بلکه ما مهر شراب ناب سر بسته را به انگشتهای قدرت و اقتدار گشودیم.

این تعبیر لطیف معنوی و عرفانی در وصف کتابی که از طرفی شامل احکام و قوانین شریعتی و از طرفی حاوی تعالیم و دستورات اجتماعی و درعین حال گویای پایه های اساسی نظم بدیع الهی است نشان می دهد که تا چه درجه ای شارع این امر بدیع به بیان حقائق روحانی و عرفانی در این کتاب مقدس اهمیّت داده اند که آن را در مجموع به فتح رحیق مختوم که رمزی از کشف حقائق روحانی جدید باشد ملقب فرموده اند.

با دقت در مفاهیم عمیق این آیه در می یابیم که در این دور مبارك عرفان و عمل معیار و مقیاس فلاح و نجاج شناخته شده و همانطور که از قبل گفته شد اهمیّت عرفان به عنوان پایه روحانی دین تأکید و تأیید شده است.

**نوزدهم: صلح و آشتی شریعت و طریقت.** اختلاف نظر پیروان شریعت و اهل طریقت نه تنها در تاریخ دیانت اسلام باعث ستیزها و جنگ ها و انشعاب و دسته بندیهای متعدد شده است بلکه در دیانت یهود و در بین ملت حضرت مسیح نیز یادگارهای ناگواری از خود بجا گذاشته است. جلوه

بدیع دیگر از عرفان در امر بهائی آنکه این اختلاف و انشقاق و ستیز از همان اوائل ظهور حضرت بهاء الله از میان برداشته شد و بیانات مبارک ایشان در رساله هفت وادی و سایر الواح و آثار مبارک به طور آشکار گویای اهمّیت اطاعت احکام شریعت و در عین حال قبولی نهادهای و مبانی اصیل اهل طریقت برای وصول به حقیقت می باشد. بیان حضرت بهاء الله در اواخر رساله هفت وادی این اختلاف نظر تاریخی را برای همیشه از میان برداشته روش و سلوک اهل بهاء را روشن می سازد آنجا که می فرمایند:

"و سالک باید در جمیع این اسفار بقدر شعری از شریعت که فی الحقیقه سرّ طریقت و ثمره شجره حقیقت است انحراف نرزد و در همه مراتب به ذیل اطاعت اوامر متشبّث و به جبل اعراض از مناهی متمسک تا از کأس شریعت مرزوق شود و بر اسرار حقیقت واقف گردد." ۳۷

**بیستم: مسئله انبیاء و اولیاء.** مسئله دیگری که در بسیاری از کتب اهل تصوّف به طور مفصّل مورد بحث قرار گرفته عبارت از عقائد مختلفی است که درباره مقام اولیاء یعنی برگزیدگان و یاران حقّ که به اعلیٰ المقامات معرفت و کرامات و مکاشفات رسیده اند و مقایسه مقام آنها با انبیاء می باشد.

بعضی از عرفا مقام اولیاء را به حدی بالا برده اند که آنها را هم شأن انبیاء و گاهی برتر از آنان دانسته اند از جمله گفته اند که چون اولیاء به سعی و کوشش خود به مقامات عالیّه روحانی و عرفانی رسیده اند مقامی بالاتر از انبیاء دارند چه که پیغمبران الهی از طرف خداوند مبعوث و مجبور به رسالت هستند ولی اولیاء خود به این مقام رسیده اند.

با بیانات حضرت بهاء الله که می فرمایند هرگز بشر هر چه ترقّی در کمالات کند از مرتبه بشری تجاوز نتواند و به مقام رسالت نرسد این مسئله نیز برای اهل بهاء روشن شده و جای اختلاف نظر باقی نمانده است در بیانی دیگر در این باره می فرمایند:

"... جمیع بروزات و ظهورات و ولایت و اوتاد و اقطاب و نقباء و نجباء... به کلمه آن حضرت (حضرت نبوی) ظاهر شده و به مقامات عالیّه فائز گشته اند... معدن نبوت و ولایت، انبیاء بوده اند و به کلمه انبیاء، اولیاء در ارض ظاهر، باری اکثری از عباد به هوی نطق نموده و می نمایند." ۳۸

البته در آثار بهائی نیز ذکر اولیاء و اولیاء الله به میان آمده است که اکثراً معنی مؤمنین برگزیده و خادمین آستان الهی و نفوس برجسته از آن مستفاد می شود. در عین حال اهل بهاء در حقّ اولیاء

دعا و مناجات می کنند و حفظ آنانرا از خداوند می طلبند و در نماز روزانه اهل بهاء نیز صلوة و سلام و تکبیر و بهاء در حق اولیاء شده است و به نظر می آید که مقصد از اولیاء در مقامی مخصوص نفوس برجسته و برگزیده بین مؤمنین باشد.

**بیست و یکم: شرح و بیان اسرار کتب مقدسه به قلم وحی.**

در آثار و ادبیات عرفانی و در اشعار شعرای عارف مسلک به اشارات، تشبیهات و اصطلاحاتی برخورد می کنیم که غیر از معنی ظاهری رمز و تعبیری از حقائق و معانی دیگری هستند و در باطن این کلمات، اسرار عرفانی دیگری جدا از معنی ظاهر کلمه، نهفته می باشد. به همین راه و روش بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث قدسی نیز بر اساس توجّه به معانی باطنی و پوشیده آن تعبیر و تفسیر شده است. شکی نیست که میدان اختلاف نظر در چنین موردی بسیار وسیع بوده و هر صاحب نظری و یا هر مدّعی علم و عرفانی به فهم و سلیقه و درک خود کلام الهی را تفسیر و تأویل نموده است.

فرهنگ های متعدّدی به زبانهای عربی و فارسی که هزاران واژه و اصطلاح عرفانی و معانی آن را در بردارد و امروز هم نیز تعداد آن رو به افزایش می باشد شاهد این واقعیت است.<sup>۳۹</sup> چون به این فرهنگ ها و قاموس های مشابه نگاه کنیم به زودی روشن می شود که برای بسیاری از واژه ها صفحات متعدّدی از معانی رمزی و باطنی آن واژه ذکر شده است و مثالهای زیادی از شعرا و ادباء و عرفا و اهل تفسیر در معنی آن لغت به چشم می خورد که اغلب با یکدیگر اختلاف دارند.

جوینده معانی رمزی و پوشیده کلمات الهی و یا اشارات عرفانی در این میان سرگردان است که کدام يك از این تعابیر و تماثیل و معانی را انتخاب نماید و به کار برد. همین اختلاف در درک معانی رمزی و باطنی کلمات است که سرچشمه اختلاف در بین مؤمنین گشته و صدها فرقه و مکتب و روش عقیدتی به وجود آورده است.

جلوة بدیع و نعمت بی نظیری که در این دور مبارك نصیب اهل ایمان شده آنکه معانی باطنی و حقائق پوشیده که در پس پرده کلمات و آیات کتب مقدسه پنهان بود به قلم وحی روشن و آشکار گردید و در الواح و آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بخصوص در کتاب مستطاب ایقان

پرده از اسرار برداشته شد و هزاران واژه و اصطلاح و کلام رمزی در نهایت وضوح تشریح و معانی حقیقی آن بیان شده است.<sup>۴۰</sup>

حضرت بهاء‌الله در آخرین قسمت کلمات مکنونه فارسی به این کشف حجاب از رخ کلمات اشاره نموده می‌فرماید:

"عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود به عنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید..."

وجود این گنجینه گران بها از معانی عرفانی و شرح حقائق کلمات ربّانی نیز یکی از پایه های حفظ وحدت کلمه و راهنما و هادی نفوس مبارکی است که در این دور نورانی به پژوهش و تحقیق در آثار و الواح مبارک خواهند پرداخت.

**بیست و دوم: هم‌آهنگی دانش و بینش.**

در اکثری از مکاتب عرفانی اسلامی ارزش علم و دانش در درک و فهم مسائل و مطالب دینی و روحانی مورد توجه قرار نگرفته و راه وصول به معرفت را صرفاً در طریق عشق و اخلاص و تزکیه نفس و توسّل به حق دانسته‌اند. اشعار شعرای عارف مسلک و ادبیات اهل تصوّف به خوبی شاهد این مطلب است. البته در این میان نفوسی از اهل عرفان توجه به تفکر و تمعّن و تمسک به عقل را در راه درک و فهم مسائل انکار نکرده و اهل طریقت را نیز تشویق به آن نموده‌اند چنانچه عارف بنام عزیز نسفی در کشف الحقائق می‌گوید:

"... این چنین که اثر ذکر و خاصیت ذکر دانستی، اثر فکر را صد چندین می‌دان بلکه زیاده... این است معنای تفکر السّاعة خیر من عبادت اسبعین سنة." (یعنی یک ساعت فکر بهتر از هفتاد سال عبادت است).<sup>۴۱</sup>

در پرتو اصل وحدت محور تعالیم دیانت بهائی در توافق علم و دین و هماهنگی آنچه به عقل و دانش سلیم استنباط می‌شود با آنچه از طریق معرفت قلبی و دید باطنی بدست می‌آید تکیه شده است و این توافق و هماهنگی در بسیاری از الواح و آثار بهائی به چشم می‌خورد. چه که هم قوای عقلانی و هوش و ذکاوت انسانی از بزرگترین نعمتهای الهی بوده و هم لطافت قلب و پاکی

نیت و احساسات پاک و عشق و شوق و ذوق تحصیل معرفت و بینش باطنی از فضل و رحمت خداوند یکتاست. بنابراین چون این دو رودخانه عظیم دانش و بینش و علم و عرفان و عقل و وجدان هم آهنگ و هم داستان شوند دانش و معرفت بشری به بالاترین درجات تکامل و ترقی خواهد رسید.

کتاب مستطاب ایقان که کاشف اسرار کتب مقدسه همه ادیان است نشان دهنده چنین ترکیب بدیعی می باشد چه که آن کتاب مقدس هم بر اساس استدلال عقلی و هم بر پایه دلائل نقلی از کتب مقدسه قبل و هم با توجه به دلائل و معانی اخلاقی و عرفانی پایه گذاری شده و نمونه بی نظیری از وحدت دانش و بینش و علم و عرفان است.

بیان زیر از حضرت عبدالبهاء چگونگی وصول به حقائق عرفانی از طریق براهین عقلی و نقلی را روشن می سازد قوله العزیز:

"هوالله ای طالب حق اگر عرفان الهی خواهی و شناسائی جوئی قلب را از غیر خدا فارغ نما و بکلی منجذب محبوب حقیقی گرد و تجسس و تحرّی از او نما. به براهین عقلی و نقلی مراجعت کن زیرا براهین دلیل سبیل است و به این واسطه قلب متوجه به شمس حقیقت گردد و دل چون توجه به آفتاب یافت چشم بینا گردد و آفتاب را به نفس آفتاب شناسد. آن وقت محتاج دلیل نماند زیرا آفتاب غنی مطلق است و غنای مطلق محتاج به چیزی نیست از جمله اشیاء دلیل است مثل توما مَباش مثل پطرس شو امیدوارم که جسماً و عقلاً و روحاً شفا یابی. ع ع " ۴۲

با این همه بیانات بی شماری در آثار بهائی به چشم می خورد که گویای اصالت درک عرفانی مطالب روحانی و اهمّیت بینش درونی می باشد و مراتب کشف و الهام به فؤاد نفوس منقطع و خالص روحانی را تأیید می کند. که بعضی از این آیات به عنوان نمونه زیارت می شود:

در لوح محمّد حسن خراز جمال مبارک می فرمایند:

"از مجلس علم و دانش به خلوت خانه غیب راه نبوده و نیست." ۴۳

و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که در حق درویشی نازل شده می فرمایند:

"علمی که ز حق رسیده در سینه بود درسی نبود هر آن چه در سینه بود

این علم سینه به سینه شرح می شود و دل به دل می سپارند یعنی سراسر است.

سرده‌انند که سر داده و سر می ندهند ساقیانند که انگور نمی افشانند

این رتبه کتب الله علی قلوبهم خوانده می شود و علم کثرت ختم الله علی قلوبهم ع "۴۴"  
 بیست و سوم: تصویر انسان در عرفان بهائی. تعریف بدیعی که حضرت بهاء الله از انسان  
 می فرمایند جلوه بدیع و تعریف جدیدی است که از طرفی در ادیان گذشته بی سابقه بوده و از طرف  
 دیگر بعد تازه ای در شناخت عرفانی انسان و اهمیّت او در عالم بشری و در عالم امکان را نمایان  
 می سازد.

در عین حال آنچه در آیات ادیان قبل بخصوص در دیانت اسلام در تعریف هویت روحانی  
 انسان و مقام او آمده است در این دور بدیع نیز مورد قبول و تأیید است و انسان به عنوان مثال و  
 صورت الهی شناخته شده است و آیات و احادیثی چون "لا یسعی ارضی و لاسمائی و لکن  
 یسعی قلب عبدی المؤمن" و "الانسان سرّی و انا سرّه" مورد بحث و تفسیر و تشریح قلم اعلی و  
 حضرت عبدالبهاء واقع شده است. با وجود شرافت و اصالتی که ادیان قبل برای انسان قائل شده  
 اند و مورد تأیید دیانت بهائی نیز بوده و هست تعریف جدیدی که حضرت بهاء الله از انسان  
 فرموده اند افق های بدیع انسانی و اجتماعی بر رخ انسان می گشاید و او را پروازی جدید در  
 فضائی وسیع می آموزد چه که جمال قدم می فرمایند:

"امروز انسان کسی است که به خدمتِ جمیع من علی الارض قیام نماید." ۴۵

این بیان مبارک مقام انسان را که تا به حال متوجه شخص انسان و معرفت او به خود او و نفس  
 خود بود به حدّ و مرز بسیار بالاتری رسانده و او را از خود رهانیده متوجه سرنوشت و وظیفه روحانی  
 او که خدمت به جمیع نوع بشر است نموده و از این راه پایه عرفانی وحدت عالم انسانی را در  
 شناخت حقیقت انسانی و وظایف او بنیان نهاده است.

تعریف انسان به همین بیان خاتمه نمی یابد و مسئولیت او فقط در خدمت به نوع بشر محدود  
 نمی شود چه که حضرت بهاء الله در کتاب عهدی که وصیت آن هیکل مقدّس است انسان و آثار  
 او را "مرّبی امکان" می خوانند و با این تعریف بدیع انسان را عامل تربیت امکان که از جمله شامل  
 حفظ و حراست طبیعت و محیط زیست باشد می شمارند. چه که می فرمایند:

"... امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می شود. مقام

انسان بزرگ است اگر به حقّ و راستی تمسک نماید... مقامش اعلی المقام و آثارش مرّبی  
 امکان... " کتاب عهدی " ۴۶

اگر امروز شخصی بخواهد به عالی ترین درجات سیر و سلوک برسد و به رضای حقّ فائز گردد و به مقامی برسد که لقب واقعی "انسان" و انسانیت شایسته او باشد بر اساس بیاناتی که زیارت شد باید خیرخواه جمیع انسانها و خادم همه نوع بشر باشد نه آنکه در گوشه تنهایی به خود مشغول شود و به این فکر که با عبادت و زهد و گوشه گیری مراتب عالی ایقان و عرفان را طی می کند از خدمت به نوع بشر سرباز زند.

با این تعریف بدیع حضرت بهاءالله پروازی جدید به انسان آموختند و او را از درجه نجات خود و مشغول بودن به آن، به مرتبه سعی و کوشش در نجات و فلاح عالم بشریت ارتقاء دادند. بعضی آیات مبارکه درباره مقام انسان و هویت او نشان دهنده ارج و مقامی است که در دور بهائی شامل حال "انسان" شده است:

"ای دوست من. تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالی..."<sup>۴۷</sup>

"ای بنده من مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوئی بیرون آی تا جوهر تو برعالمیان هویدا و روشن آید"<sup>۴۸</sup>

و در کلمات مکتوبه عربی نازل: "یا ابن الوجود صنعتک بأیادی القوّة و خلقتک بانامل القدره و اودعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کلّ شیء لانّ صنعی کامل و حکمی نافذ لا تشکّ فیه و لا تکن فیه مربیاً."<sup>۴۹</sup>

مضمون آنکه ای پسر وجود تو را به دستهای قوت ساختم و به انگشتهای قدرت آفریدم و در تو جوهر نور خود را به یادگار گذاشتم به واسطه آن از هر چیز دیگری بی نیاز شو چه که صنعت من کامل است و دستور من نافذ است شک در آن نکن و در آن تردید نداشته باش.

بیانات عالیّه در شرح مقام انسان در آثار بهائی به حدی زیاد است که اگر جمع شود کتابی مفصّل گردد که به چند نمونه در اینجا اکتفا شد.

شرح و بسط جلوه های بدیع عرفانی در امر بهائی به این مختصر پایان نمی یابد و دریائی است که در ظرفی کوچک نمی گنجد انشاءالله این نمونه ها که ذکر شد بابی باشد که ما را به گلستان حقائق عرفانی در آثار بهائی رهنمون گردد.

## یادداشت‌ها

۱. حضرت شوقی ربّانی در نامه ای به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۵ در کتاب قدرتِ دعا ص ۲۳ Die Macht des Gebeles هوفهایم ۱۹۸۱، ترجمه به مضمون.
۲. مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۳-۲۴
۳. کلمات مکتونه فارسی شماره ۳۳ "... تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و به آب یقین آبش ده تا سُنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید."
۴. سوره یونس، آیه ۴۶
۵. سوره یونس آیات ۴۷ و ۴۸ (سوره دهم)
۶. سوره الرعد آیات ۳۸ و ۴۹ (سوره سیزدهم)
۷. همان جا در سورة الرعد.
۸. شرح مثنوی شریف دفتر اول بدیع الزمان فروزانفر، ب ۶۶۶۹
۹. تعداد این فرقه ها و مکاتب تصوّف را بیش از ۱۷۵ فرقه شمرده اند
۱۰. رساله هفت وادی در جواب سوالات شیخ محیی الدین قاضی خانیقین در سال ۱۸۵۹ و رساله چهار وادی به افتخار شیخ عبدالرحمن از رؤسای فرقه قادریه نازل شده است.
۱۱. کتاب مستطاب اقدس شماره ۱۸۲
- مضمون بیان مبارک آنکه: در دریای بیان من غوطه ور شوید تا شاید به آنچه در آن از گوهرهای حکمت و اسرار پنهان است مطلع گردید.
۱۲. کتاب کنز اسرار جلد دوم صفحه اول مؤسسه عصر جدید آلمان دارمشتات ۲۰۰۲ میلادی.
۱۳. در مجموعه آثار Den Glauben Vertiefen شماره ۱۰۳ ترجمه به مضمون.
۱۴. حدّ و مرز این تفسیر و تشریح را حضرت بهاءالله در آثار متعدّد بیان داشته و این نکته را تأکید فرموده اند که معنی ظاهری آیات را نباید فراموش نموده به کناری گذاشت بلکه با توجه به معنی ظاهری بایستی در آرزوی درک اسرار باطنی باشیم. قوله الحکیم: "کلمه الهیه را تاویل نکنید و از ظاهر آن محجوب نباشید... طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند." امر وخلق سوم، صفحه ۴۵۳
۱۵. از جمله می توان به بشارت هفتم در لوح بشارت در کتاب الواح جمال اقدس ابهی بعد از کتاب اقدس چاپ آلمان مراجعه نمود.
۱۶. کلمات مکتونه فارسی، شماره ۸۲
۱۷. کتاب مستطاب اقدس شماره ۳۶
۱۸. از جمله نگاه کنید به کلمات مکتونه عربی شماره ۶۸ و کلمات مکتونه فارسی شماره های ۴۷ و ۴۸
۱۹. کتاب مستطاب اقدس شماره ۱



۲۰. هفت وادی مبارک در آثارِ قلمِ اعلیٰ جلد سوم
۲۱. با اینکه ابن عربی به عنوان مدافع و نمایندهٔ بنام عقیدهٔ وحدت وجود شناخته می‌شود ولی بسیاری از اهل دانش بر این عقیده‌اند که ابن عربی بنا بر آثار خود او عقیده به حلول و دخول و نزول خداوند در عالم خلقت نداشته است. نگاه کنید به سه حکیم مسلمان از سید حسین نصر صفحات ۱۲۷ تا ۱۲۸ چاپ سوم
۲۲. برای اطلاع بیشتر به مقالهٔ مشروح دکتر وحید رافتی در کتاب محبوب عالم دربارهٔ عقائد ابن عربی و امر بهائی رجوع کنید
۲۳. مفاوضات حضرت عبدالبهاء فصل وحدت وجود
۲۴. به لوح مبارک در مائدهٔ آسمانی جلد چهارم ص ۲۳ مراجعه فرمائید
۲۵. شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱ ه.ق.) به کتاب الهام شعرا. روح الله مهرباخانی مراجعه فرمائید
۲۶. شرح مفصل دربارهٔ ذکر براسم و تأثیر آن در کنز اسرار جلد اول چاپ دوم ص ۱۶۴ تا ۱۷۴ آمده است
۲۷. آیات الهی جلد دوم، صفحهٔ ۲۶۱
۲۸. در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "هو الله خداوندا مهربانا کریمنا رحیمنا... این نفوس را به نقشات روح القدس زنده کن. انوار آسمانی ببخش و موهبت کبری مبذول دار تأییدات غیبیه برسان و مکاشفات روحانیه ارزان فرما... ع".
- مناجاتهای حضرت عبدالبهاء کراچی ۱۹۶، صفحهٔ ۳۴
۲۹. کنز اسرار جلد دوم مؤسسهٔ عصر جدید آلمان صفحهٔ اول
۳۰. کتاب مستطاب اقدس، شماره ۱۸۲
۳۱. خوشه هائی از خرمن ادب و هنر جلد دوم، صفحهٔ ۴۷
۳۲. ترجمه به مضمون از مناجات حضرت عبدالبهاء در 1975 BAHAI VERLAG Langenhain صفحهٔ ۱۶  
Geistige Räte Häuser der Gerechtigkeit S.16
۳۳. ادعیهٔ حضرت محبوب صفحهٔ ۳۵۷. Century Press, Australia 2004.
۳۴. مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، صفحهٔ ۵۲، کراچی ۱۹۶۵
۳۵. حضرت عبدالبهاء مجموعهٔ مناجاتها شماره ۱۲۰ لانگنهاین آلمان ۱۹۹۲
۳۶. کتاب اقدس شماره ۴
۳۷. هفت وادی در جلد سوم آثار قلم اعلیٰ ص ۱۳۳. طهران ۱۲۱ بدیع
۳۸. در لوحی باعزاز جناب ورقای شهید به نقل از خوشه ها جلد دوم صفحه ۲۳ در مقاله دکتر وحید رافتی
۳۹. از جمله فرهنگ های موجود و مورد استفاده می توان "فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی" از دکتر سید جعفر سجادی استاد دانشگاه طهران چاپ ۱۳۵۴ شمسی طهران و بیش از ده جلد "فرهنگ نوربخش. اصطلاحات تصوف" چاپ لندن انتشارات خاتقاه نعمت اللّهی را نام برد (سالهای ۱۳۶۱ شمسی به بعد)

- 
۴۰. بیش از ۷۰۰ اصطلاح عرفانی و معانی آن بر اساس آثار و الواح بهائی در مجموعه ای بنام "فرهنگ اصطلاحات عرفانی در آثار مبارکه" جمع آوری شده است که انشاء الله به زیور چاپ مزین گردد
۴۱. به نقل از کنز اسرار جلد اول چاپ دوم صفحه ۱۷۰، Century Press Australia 2004.
۴۲. مکاتیب عبدالبهاء جلد هشتم، ص ۱۱۹
۴۳. مائده آسمانی، جلد چهارم باب یازدهم، ص ۱۷۲
۴۴. مائده آسمانی جلد نهم ص ۹۰، سنه ۱۲۹ طهران
۴۵. لوح مقصود در الواح صادره بعد از کتاب اقدس لانگنهاین آلمان ۱۲۷ بدیع، صفحه ۱۰۱
۴۶. کتاب عهدی، در کتاب عهد و میثاق الهی از عبدالحسین فکری برزیل ۱۹۹۷ ص ۱۷
۴۷. کلمات مکنونه فارسی شماره ۷۳
۴۸. کلمات مکنونه فارسی شماره ۷۲
۴۹. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۲